

• به روایت تصویر •

چه گوارا، شاعری چریک یا جنگجویی خشن

امین آزاد



می دانست و جان اف کندی، رئیس جمهور آمریکا را که سخن از آزادی و دموکراسی می گفت، مانند تمام دولتمردان پیش از وی یک دروغگو و جانی می دانست. او درباره جان اف کندی گفته است: اینان گرگ های یک گله هستند. وی درباره غرب کاملاً سیاه فکر می کرد. چه می گفت: دنیا در حال بیدار شدن است؛ آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا بیدار شده اند. به زودی انقلاب کوبا جهان را فرا خواهد گرفت. از نظر او، آمریکا شیطان بزرگ و سازمان ملل هم بازوی امپریالیسم بود. او گفته است تحت پرچم سازمان ملل پاتریس لومومبا را به قتل رساندند و این همان سازمان مللی است که آمریکایی ها می خواستند برای بازرسی به کشور ما بفرستند؛ همین سازمان ملل. او در سخنرانی اش در سازمان ملل گفته است: اکنون باید بیچارگان آمریکا، استعمار شدگان و تحقیر شدگان آمریکای لاتین را که برای همیشه تصمیم به نوشتن تاریخ خود گرفته اند، باور کرد؛ این موج عدالت خواه که حقوق پایمال شده اش را طلب می کند از سرزمین های آمریکای لاتین برخوردار است و دیگر باز نخواهد ایستاد؛ این موج هر روز رشد خواهد کرد. افکار وی بعدها توسط بسیاری از گروه های تندرو و روش های پارتیزانی وی هم توسط گروه های شبه نظامی مورد استفاده قرار گرفت. وی را در بولیوی حضرت ار نست می دانند و می ستایند.

می دانم! گلوله را با کلمه می نویسند، اما وقتی که از کلمات، شقی ترین گلوله ها را می سازند، چاره چریکی چون من چیست؟ این شعر اثری است از ارنستو چه گوارا؛ کسی که چاره آزادی را تنها اقدام مسلحانه می دانست. او را عده ای انسان کامل و عده ای دیگر عامل گمراهی بسیاری از جوانان دانسته اند. بسیاری از چهره های برجسته سیاسی و فرهنگی، افکار و اندیشه های این پزشک چریک و نظریه پرداز جوان و پرشور را ورای زمان و مکان می پندارند. با اتکا به افکار چه گوارا سازمان های آزادی خواه مسلحانه زیادی در جهان تاسیس شدند؛ سازمان هایی که افکار چه گوارا را بهترین عامل برای جذب جوانان می دانستند و چه گوارا را تبدیل به قهرمان این جوانان کردند. خیلی از صاحب نظران از جمله نلسون ماندلا از وی به عنوان یک قهرمان نام می برد و او را الهام دهنده آزادی برای تمامی کسانی می داند که آزادی را دوست دارند. همچنین ژان پل سارتر وی را هم روشنفکر می دانست و هم از او به عنوان کامل ترین انسان عصر ما یاد می کرد. با این همه هم اکنون، میراث وی در کوبا تبدیل به یکی از خودکامه ترین حکومت ها در جهان شده است. وی در طول زندگی، تمام سعی خود را برای صادر کردن انقلاب کوبا کرد و حتی در پی این اقدام جان خود را در بولیوی از دست داد. او سازمان ملل را تنها یک خیمه شب بازی با مزه



۱- ارنستو چه گوارا در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۲۸ در شهر روزاریوی آرژانتین متولد شد. پدرش یک مهندس ایرلندی و مادرش اسپانیایی الاصل بود. او در سال ۱۹۵۳ از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۹۵۶ در جدام خانه ای واقع در گواتمالا مشغول خدمت بود.



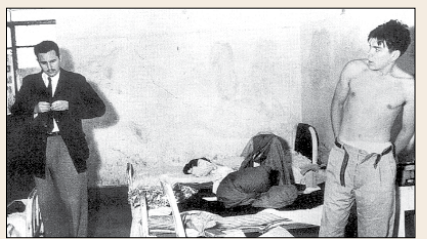
۲- در سال ۱۹۴۸ چه به دانشگاه بوئنوس (Buenos) وارد شد تا پزشکی بخواند. در دوران تحصیل یک سال را مرخصی گرفت تا به همراه دوست خود به سفری با موتور به دور آمریکای لاتین برود؛ وقتی دور آمریکا را می پیمود شاهد بدبختی و فلاکت مردم این دیار بود. او دلیل این بدبختی را نظام ظالم و دیکتاتوری آن زمان می دانست و بر طبق مطالعاتی که از مذهب مارکسیست داشت تنها راه رهایی از این فلاکت را در «انقلابی مسلحانه» یافت. در پایان سفر چه نه تنها آمریکای لاتین را یک آمریکای آزاد تصور کرد، بلکه آن را یک قاره متحد و بدون مرز دید. وی بعدها تمام فعالیت های انقلابی خود را بر پایه تحقق بخشیدن به همین تصورات پایه ریزی کرد. او کتابی بسیار شناخته شده - که فیلم آن نیز ساخته شده است - به نام «خاطرات موتورسیکلت» در بیان خاطرات این سفر نگاشته است.



۳- در سال ۱۹۵۳ گوارا دوباره به سفر رفت. بولیویا، پرو، اکوادور، پاناما، کاستاریکا، نیکاراگوئه، هندوراس و السالوادور را پشت سر گذاشت. او در دسامبر ۱۹۵۳ به گواتمالا می رسد. در شهر گواتمالا وی با هیلدا گادا که یک اقتصاددان پرویی بود، آشنا شد. هیلدا از لحاظ سیاسی به خوبی با جناح چپ گرای APRA در ارتباط بود. او گوارا را به چند نفر از تبعیدی های متصل به جنبش ۲۶ جولای «فیدل کاسترو» ارتباط داد. طی این ارتباطات بود که گوارا لقب معروف «چه» (che) را که در آرژانتینی مانند «رفیق» به کار می رود، کسب کرد.



۴- در سال ۱۹۵۵ او با هیلدا گادا یعنی همان اقتصاددانی که وی را به گروه های چپ گرا نزدیک کرده بود، ازدواج کرد. او به مدت چهار سال با هیلدا زندگی کرد و حاصل زندگی این دو هیلدا چه گوارا بود. هیلدا گادا پس از سرنگونی دولت آرزو رییس جمهور ضد آمریکایی گواتمالا توسط سیا، دستگیر شد و چه گوارا هم به سفارت آرژانتین پناه برد. براندازی رژیم آرنیز توسط CIA این دیدگاه را در چه به وجود آورد که ایالات متحده یک قدرت امپریالیستی است که در صدد براندازی کشورهای آزادی خواه است. همین عوامل باعث شد تا وی بیشتر از همیشه به این مطلب ایمان آورد که یک شورش مسلحانه که توسط مردم حمایت می شود، تنها راه تغییر اوضاع است.



۵- فیدل کاسترو در کنار چه گوارا در اولین سال آشنایی؛ در سال ۱۹۵۵ او به «رائول کاسترو» معرفی می شود و رائول هم او را به برادر بزرگ ترش «فیدل کاسترو» رهبر جنبش ۲۶ جولای که سعی در براندازی نظام دیکتاتوری باتیستا دارد، معرفی می کند. بعد از یک گفت و گوی طولانی مدت چه به جنبش می پیوندد.